

جیمز آگوستین کوئیس جویس، شاعر و رمان نویس ایرلندی به سال ۱۸۸۲ در دوبلین به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه سیبوسی ها گذراند. در سال ۱۹۰۲ در رشته زبان از دانشگاه فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۰۴ ایرلند را همراه با همسرش ترک گفت و تجربیاتی در نوشتن به دست آورد و با سعی و مجاهدت بسیار آثار خود را به چاپ رساند. او از راه تدریس زبان امرار معاش می کرد و بیشتر عمرش را در «زوریخ» گذراند و در همان جا در سال ۱۹۴۱ درگذشت. آثار عمده وی عبارتند از:

مجموعه اشعار «موسیقی مجلسی» ۱۹۰۷

مجموعه داستانهای کوتاه «دوبلینی ها» ۱۹۱۴ - چاپ در لندن

داستان بلند «تصویر هنرمند همچون مردی جوان» ۱۹۱۶

نمایشنامه «تعیدیهها» ۱۹۱۸

رمان «یولیسز» ۱۹۲۲ - آمریکا

و رمان «بیداری فینه گان» که آخرین اثر اوست.

«نظری کوتاه و اجمالی بر دوبلینی ها»

جیمز آگوستین جویس درباره مجموعه داستانهای کوتاه

«شیوه نگارش داستانها آگاهانه و عینی است، همان طور که جویس گفته «به سبک آدم خسیس و سواسی نوشته شده، سبکی مقتصدانه و دقیقی و موجز. حوادث داستانها به نحوی قاطع و باهدف ارائه شده اند که جزئیات واقعی معنای استعاری خود را نیز القا کنند.»

داستانهای آغاز کتاب با داستانهای آخرین، تفاوت فاحشی دارند. این داستانها به احتمال زیاد به ترتیب و همان گونه که نوشته شده اند چاپ نشده اند ولی همان طور که خود جویس اذعان دارد، آنها به ترتیبی قرار گرفته اند که پنج مرحله از زندگانی و تکامل داستان نویسی را نشان می دهند.

بعضی ها نخستین دسته این داستانها را بیشتر شبیه به طرح می دانند. «این داستانها، جدا از صنعت بسیار ساده تضاد در برخورد - که شیوه جیمز جویس است و بعدها در صورت پیچیده آن یکی از شیوه های دلخواه جویس می شود - از نظر سبک جالب است. سبک این داستانها، سبکی است که «التر پیتز» آن را پدید آورد اما بعدها الگوی آن بر مبنای سبک فلویور ساخته شد، که سبکی کاملاً تصویری است.

هدف از آن این است که خواننده از عمل داستانی بیرون بیاید و به

«دوبلینی ها» می نویسد:

«قصدم این بود که فصلی از تاریخ معنوی کشورم را بنویسم و «دوبلین» را به عنوان صحنه آن انتخاب کردم، چون شهر دوبلین به نظرم مرکز از کارافتادگی آن بود.

سعی کردم که اجتماع متفاوت را تحت چهار سیمای آن نشان دهم: کودکی، نوجوانی، کمال، و زندگی اجتماعی... داستانها بر این روال تنظیم یافت.

من دوبلینیها را ناخودآزادی به سبک آدم خسیس و سواسی نوشته ام؛ و با این عقیده که او مرد باشعوری است که جرأت می کند شرم و بیان را تغییر بدهد. گریم با این کار هر چه را دیده و شنیده از شکل بیندازد.»

مجموعه داستان «دوبلینیها» شامل پانزده طرح و داستان کوتاه است که می توان مجموع آنها را زمینه ای برای رمان «تصویر هنرمند همچون مردی جوان» دانست.

دوبلینی ها درباره فلج و از کارافتادگی مردمان دوبلین است؛ وضعی معنوی و فراگیر که در داستانهای مجموعه دوبلینیها نشان داده شده است.

نگاهی به

جای آن زنجیره ای از تصاویر رویدادهای وصف شده به وی عرضه شود. خواننده می تواند آن را بپذیرد یا رد کند. اما نمی تواند با حال و احوال یا محیط خود سازگار کند.

تفاهم «خشم یا دل نمودگی» که ما را در عمل داستانی درگیر می سازد و وادارمان می کند که آن را با خصلت و تجربه خود منطبق بدانیم، در این سبک جایی ندارد.»

جویس با این طرز نوشتن نخواست است هیچ تجربه ای را به خواننده اش تحمیل کند، بلکه تنها خواسته تجاری را به تصویر بکشد. و برخلاف آن دسته از نویسندگانی که خواننده را با داستان درگیر می کنند و او را وامی دارند که احساسی نظیر نویسنده یا شخصیت داستان داشته باشد، جویس می خواهد خواننده در داشتن یا نداشتن احساس مطابق میل خودش آزاد باشد.

نتیجه آنکه خوانندگان داستانهای دوبلینیها شباهت چندانی به تجربه های پیشین ما ندارد، بلکه تجربه ای است که از نظر انداختن به کتاب تصویری زیبا حاصل می شود.»



جیمز جویس

دوبلینی‌ها

ترجمہ: صالح حسینی

پروفیسر علامہ محمد اسحاقی و مطالعات فرہنگی

پرنٹل جامع علوم انسانی

با این مقدمه می‌پردازیم به بررسی چند داستان مهم از مجموعه «دوبلینها»:
 □ **خواهران:**

پسرکی درگیر مرگ کشیشی که معلم و دوستش بوده است می‌شود. او در ارتباطی که با کشیش برقرار می‌کند دچار پریشانهایی می‌شود که نتیجه آن تضاد با دنیای فلج‌شده بزرگان یا بزرگسالان دوبلین است. اما در پایان، پسرک به تجلی و مکاشفه (epiphany) می‌رسد. پسرک قصه «خواهران» بدنیاال آزادی است؛ آزادی از اسارت و بردگی همه چیزهای فاسد و بویناکی که او را احاطه کرده‌اند. اما نکته جالب و مهم این است که پسرک به طرف چیزی کشیده می‌شود که از آن‌ها گریزان است. یعنی همان فلج و تباهی پیرمرد. پسرک پس از خواندن اعلامیه مرگ پیرمرد، احساس آزادی می‌کند و از کشف این احساس، رنج می‌برد. او همان قدر که خواهان این ارتباط بود، از آن خشمناک می‌شود. وی به طرف چیزی کشیده می‌شود که اگر دچار آن گردد آزادی‌اش سلب می‌شود.

«او در جملاتی می‌گوید که به فساد خوش و بویناک فرو می‌رود. پسرک سرشتی دوگانه دارد. از طرفی روحیه‌ای جوان و سرزنده دارد که در چنین روزی اعلانهای نمایش، او را جلب می‌کند و از طرف دیگر برای آنکه جواب باباکاتر را سر میز غذا با خشم ندهد. دهانش را با غذا پر می‌کند. بعضی امتناع پسرک را در مراسم احیا از گرفتن بیسکویت و شراب به رد کلیسا و مراسم مذهبی، از طرف جویس تعبیر کرده‌اند. اما واقعیت این است که پسرک هنوز طعم شراب متحرف‌سازی را که مراسم آن را قبلاً با کشیش بر گزار کرده است، زیر دندان دارد، پس او کلیسا را رد نمی‌کند، بلکه تجربه قراردادی را که پسرزنان به او تحمیل می‌کنند نمی‌پذیرد.

«کشیش انسانی است که از نظر روحی و جسمی فلج است. او کسی است که با انجام وظایف روحانی خود نتوانسته به کمالی دست پیدا کند، بنابراین با خودآزادی و دیگر آزاری و استثمار پسرک، می‌خواهد آن کمال دست‌نایافته را به چنگ آورد.» بنابراین این باسلوکی که از طریق پسرک به دست آورده است به بیراهه می‌رود. کشیش از طریق پسرک به منافع مبتذل و لذت بیمارگونه خوشی دست می‌یابد و پسرک هم از طریق کشیش به لذات فاسد خود می‌رسد. و بعدها خودش به این نکته پی می‌برد.

پسرک به دنبال معرفت و دوستی است. اما رابطه‌اش با کشیش این دورا متلاشی می‌کند و او را از این صفات که مخصوص انسان است، محروم می‌سازد. به همین سبب جستجوی او به جایی نمی‌رسد. و در واقع، جستجوی پسرک در راه رسیدن به لذت خودآزایی و دیگر آزاری وارونه جستجوی او در راه رسیدن به آزادی و کمال و لذت زندگی است. می‌توان گفت، جایی که الیزا می‌گوید: «حتماً برای این بود که وقتی آن را دیدند به این فکر افتادند که جایی از کار او می‌لنگد.» در حقیقت می‌فهمیم که اشکال اساسی در کار مردم دوبلین عبارت است از جستجوی وارونه.

□ **برخورد:** داستان دو نوجوان است که روزی از مدرسه فرار می‌کنند

تا به خارج از شهر بروند و در آنجا با مردی غلامباره آشنا می‌شوند. این داستان قصه‌رهایی از محیطی است که موجب دلزدگی نوجوانان شده و همان‌طور که خود جویس تأکید دارد، فرار و آزادی از محیطی فلج و فاسد است.

اما چیزی که بسیار موجب شگفتی است، همان است که در داستان قبلی به تفصیل گفته شد؛ یعنی همان‌طور که پسرک می‌خواست به سوی آزادی برود، چیزی او را باز به همان محیط بازمی‌گرداند. در داستان «برخورد»، آن دو پسر بچه با برخوردی که با آن مرد می‌کنند، در نهایت به جایی می‌رسند که با کمال میل می‌خواهند به زادگاهشان برگردند، زادگاهی که پر است از پیران ابله و تفکرات احمقانه و خلاصه همه آن چیزهایی که دوبلین را برای جویس دوبلین کرده است.

□ **عربی:** «عربی» نیز دارای تمام آن خصوصیتانی است که باعث شده این سه داستان ابتدایی را نظیر هم بدانیم. با این تفاوت که این داستان، الگوهای بسیار همانندی در زندگی واقعی خود جویس داشته است.

پسرک این داستان از همان آغاز در صدد آزاد ساختن خویش از دامهای و بندهای جامعه است.

پیوند داستان با زندگی جویس به کشمکشهای ذهنی پسرک محدود نمی‌شود؛ بلکه بسیاری چیزهای دیگر، مانند محل زندگی آنها در «ریچموند» مدرسه برادران مسیحی، پدر و مادرش با عمو و زن عموش، همگی مطابق با زندگی او هستند.

داستان چنین است که پسر جوانی عاشق خواهر دوستش می‌شود و با شوری نهانی وی را می‌ستاید.

روزی پس از آرزوی بسیار، دختر با او صحبت می‌کند، و از رفتن یا نرفتنش به بازار عربی جویا می‌شود.

پسرک قول می‌دهد که اگر به بازار عربی برود، هدیه‌ای برای او بیاورد. عاقبت پس از تلاش و رنج بسیار، هنگامی که به بازار می‌رود، از زرق و برق و شنیدن گفتگویی مبتذل سرخورده می‌شود و هدیه‌ای هم نمی‌خرد. به جای آن احساس می‌کند: «زمامدار و لعبت بازش غرور است و چشمهایش از اضطراب و خشم می‌سوزد.»

لفظ عربی، ماهیت سردرگمی پسرک را به روشنی بیان می‌کند. عربی، رنگ شرقی دارد، رنگ سرزمینهای باشکوه و دور، ثروت، سرگرمیهای رمانتیک، جادوی اسرارآمیز و جشن باشکوه شرقی.

«پسرک در این دنیای رؤیایی عطراگین خود را غرقه می‌سازد: او نقل می‌کند که هجاهای لفظ عربی از میان سکوتی که در آن روحم به پرواز درمی‌آید، به گوش جانم می‌رسید و جادوی شرقی تسخیرم می‌کرد. این جادو، یا به تعبیر دیگر، تصاویر شرقی نزدیک همیشه جویس را به هیجان می‌آورد. اما پسرک داستان عربی این تداعیها را، صرفنظر از ناسازواری و ابهام آمیز بودن آن، بر یک نهج تفسیر می‌کند و آنها را همیشه شیوه زندگی خجسته و اصیانی می‌داند.»

با این تفصیلات در واقع عربی بازاری واقعی است در زندگی پسرک، که در آن جنس خرید و فروش می‌شود و پول رد و بدل می‌کنند.

«النگوی نقره‌ای دلبرش جزئی از زینت آلات شرقی اوست و پس. سفرش به بازار برای خرید هدیه جزئی از جستجوی رمانتیک است. اما از این مرحله به بعد خودفروشیهای نقاب‌آلود پسرک - و کلیسا و سرزمین

و حاکمان و عشقش نیز - به سرعت برجستگی می یابد و در پیوند با هم قرار می گیرد و دنیای رؤیایی پرشر و شورش را می شکافد و به روزهای پرخلسه پایان می دهد.

۱۱ دوزن نواز:

«دوزن نواز» را می توان، بخش سوم قصه های «دوبلینها» دانست، یعنی به داستانهای دوران جوانی اختصاص داد. جوئیس در «دوزن نواز» اوضاع جامعه ایرلند را بی محابا به تصویر می کشد.

این داستان از مضمون فلج که دامنگیر همه ایرلند است فراتر رفته است و خیانت واقعی را جلوه گر می سازد.

بعضی این طور برداشت کرده اند که «دوزن نواز» طنزی است بر شالوده داستانهای رمانتیک. کورلی را با اندام و لباس نظامی ولنه هان را با کلاه و بارانی جلفش که به شیوه گاوایزان آن را روی دوش انداخته است، نسخه بدل زنده زن نوازان داستانهای رمانتیک می دانند و پول سلفیدن آنها را از پیشخدمت جوان، وارونه طنزآلود الگوی سنتی رفتار سلحشورانه فرض کرده اند. «ولی طنز جوئیس به تیغ دودم می ماند و در این داستان به تلویح ابراز می کند که حالت انگل وار کورلی ولنه هان همیشه جزئی از آداب سنتی زن نوازی بوده است.»

می گویند که جوئیس در این داستان با اشاره به کتاب «سه تفنگدار» نظامی گری و زن نوازی را متحد می داند و چنانچه در وصف کورلی به آوردن اصطلاحات نظامی پای فشرده: «وی که پسر کارآگاه پلیس بود و خصوصیات پدرش را به ارث برده بود، همیشه راست به روبه روی خود خیره می شد، انگار دارد سان می بیند و ...»

می توان گفت، داستان دوزن نواز به مفهوم واقع حمله ای است به واکنشها و پندارهای کلیشه ای در داستانهای رمانتیک. یک نکته مهم که اکثر منتقدان به آن اشاره کرده اند جنگ در خیابان کیلویر است که می گویند رمز اصلی داستان و نقطه تقاطع موتیفهای رمزی عمده است. آهنگ جنگ نواز تأثیر آشکاری بر کورلی نمی گذارد. وی با قدمهای محکم، که حالتی فاتحانه دارد، به سوی مقصد روان است اما آهنگ، ذهن لنه هان را که حساستر است، تسخیر می کند و همین که تنها می ماند، موسیقی در وجودش رخنه می کند و یادآور تنهایی اش می گردد.

«نوازی جنگ در کنه و ضمیر لنه هان دست به کار می شود و او را وادار می کند، هستی گنگ خویش را به نمایش بگذارد.

با این حال، دلالت معنایی جنگ به تأثیر بر لنه هان محدود نمی شود. جنگ رمز سنتی گذشته پر جلال ایرلند است و جوئیس با نموه انسانی دادن به آن، ذلت کنونی ایرلند را به روشنی باز می گوید.»

آنچه مهم است جبری است که در اینجا مطرح می شود. و ما را به نظریه ناتورالیستی جوئیس ارجاع می دهد؛ جبری اجتماعی و گاه وراثتی که دامنگیر مردم ایرلند است.

بندگی لنه هان اختیاری بوده، ولی بردگی دخترک ضرورت اقتصادی است.

کورلی از امتیاز اجتماعی خود، وسیله ای برای چاپیدن مردم می سازد و آنها را استثمار می کند.

مفسری از این نظریه برداشتی طبق تفسیر مارکسیستها کرده است. که البته جانی بحث دارد.



تجلی داستان، در آخرین جملات قرار داده شده، یعنی سکه ای که کورلی در آخر، پیش چشم لنه هان می گیرد. در آنجاست که رمز داستان گشوده می شود. و خواننده در می یابد همه این حرفها بر سر چه بوده: پول سلفیدن از یک کلفت بی نوا.

موضوع مهم دیگر در «دوزن نواز»، خیانت از دیدگاه مذهبی است. شام غریبانه را به شام آخر، رنگ لباس دختر پیشخدمت را به رنگ لباس مریم عذرا و ترانه مور را به عشاء ربانی تشبیه کرده اند.

«خیانت به دختر پیشخدمت، ته رنگ مذهبی دارد، در واقع شهروندان دوبلین، در خیانتهای هر روزه به خود و دیگران بر فلج زوخی خویش مهر تصدیق می زنند.»

مردگان:

آخرین داستان مجموعه «دوبلینها» داستان «مردگان» است که الحق حرف آخر را می زند، این داستان که شاهکاری به شمار می رود، مهارت جوئیس را در نوشتن داستان کوتاه به خوبی نشان می دهد؛ گیریم آخرین داستانی باشد که می نویسد.

«شخصیت اصلی داستان، گابریل کانروی، از معلمان دولین است و همراه زنش، گرتا در جیشی که دو خاله پیرش به مناسبت کریسمس برگزار کرده اند، حضور می یابد. بعد از اتفاقاتی که در آن شب برای او رخ می دهد دو احساس اعتماد و ضعف در تضاد با هم در او ایجاد می شود.

گفته های لی لی پیشخدمت و انتقاد همکارش خانم مالی آیزرو و دو دلیلهایی درباره سخنرانی قبل از شام موجب لکه دار شدن عزت نفسش می شود.

از طرفی، اینکه خاله هایش به او مفتخرند، در مقابل آن مرد مست و لالابالی و دائم الخمر، مهارت در تقسیم غاز و نطق موقتش بعد از شام او را به خود مطمئن می سازد.

«طرف توجه قرار گرفتن و عیش و نوش و امید گذراندن شبی غیر معمول در هتل در وجود گابریل سبب بروز عواطف و خاطرات خیالی انگیزی درباره زنش می شود که مدتها برانگیخته نشده است. سپس هنگامی که در هتل با حالتی پرشور به زنش نزدیک می شود. در می یابد که وی نیز به یاد عشقی گذشته است. «منتها عشقی که اکنون دیگر مرده است. دریافت ناگهانی گابریل مبنی بر اینکه خاطره عاشقی مرده برای زنش از حضور جسمانی شوهر زنده اش واقعیت بیشتری دارد سبب می شود به ارزیابی خویش بپردازد. و برای نخستین بار درباره هویت خود و جامعه اش به بصیرت می رسد.

این داستان از نظر ساختاری در قالب داستانهایی قرار می گیرد که درباره زندگی عمومی است و گروهی از آدمهای عقب مانده و سازشکار را فرامی می کند. اشخاص آن، اشخاص داستانهایی پیشین را به یاد می آورند و فضایش، به رغم صحنه بزم، فضای دلگیر مراسم تشییع جنازه را به خود می گیرد و سبب می شود که گفتگوها دم به دم بر مدار گذشته و مردگان و بحث درباره مرگ و کنششان و تابوت گردد. به گونه ای پیاپی به این معنی اشاره می شود که گروه آمده به جشن به زودی در همین اتاقها برای مراسم احیا حاضر می شوند. گابریل در قالب مثالی، تصویر تمثیلی و شمایل غایی همه آدمهای «دوبلینها» است. خصلت و زندگی اش به راههای زیادی، همه اشخاص داستانهایی قبلی را به هم برمی آورد. هنگامی که خودش را به صورت آدمی احمق شناسایی می کند، این همانی اش را با همه دوبلینهای احساساتی و عوام و پادو و احمق متظاهر و عاطل و باطل به زبان آورده است.

خلاصه کنیم که گابریل کانروی دوبلینی است. آدم هم هست. مایکل فیوری تجسم ایرلند است. ایرلند قدیمی تر و سنتی غرب و گالوی و جزایر آران، ایرلندی که گابریل میل دیدن آن را ندارد و در نظرش بی اهمیت است.

مایکل چهره سرزمین پدری و حتی از این هم بیشتر است. عبارت «به خاطر من مرد» و تصویر او که زیر درخت ایستاده است وی را با مسیح همانند می سازد.

او چه در شکل سرزمین پدری و چه در شمایل مسیح رمز ایشار و عشق است. عشقی فراتر از زندگی به هدفی یا به شخصی، عمل قهرمان و خداست، و مایکل چنین مشخص شده است. گابریل دوبلینی در بردارنده چنین ایشاری نبوده است.

در اینجا سؤال بجایی پیش می آید: چه کسی خائن است و که خیانت دیده؟ دوبلینها دال بر این است که ایرلند به فرزندانش خیانت می کند. در این همانندی رمزی، به نظر می آید که در کتبه داستان «مردگان» این معنی نهفته است که دوبلینی به ایرلند خیانت می کند. و این تنها یکی

از ابهامهایی است که در «مردگان» عرضه می شود. ابهام اصلی داستان «مردگان» در پایان آن جای دارد و تا اندازه ای زیاد با تقابل جبریل با میکایل تکوین می یابد.

تضادهایی چند میان مایکل و گابریل در مقام همنام بودن آنها با دو ملک مقرب مشهود است.

نخستین تضاد به تفاوت مرتبه جبریل و میکایل مربوط می شود. در مراتب فرشتگی، مقام میکایل از جبریل برتر است. چنین رابطه ای احتمالاً در برتری مایکل بر گابریل در ذهن گرتا نشان داده شده است.

دومین تضاد به عناصر موجود در طبیعت - که این دو فرشته مظهر آند - مربوط می شود.

تضاد سوم تضادی است که با سنت عهد جدید ربط می یابد. در عهد جدید میکایل فرشته روز قیامت است و جبریل فرشته بشارت. همه این مضامین در بخش پایانی «مردگان» به ویژه صحنه واقع در هتل گرمشام که معرف تجلی برف است، در زنجیره رمزهای دگرپذیر به هم می پیوندند. همه این مضمونهای پیچیده در تجلی گابریل به اوج می رسد: این تجلی و مکاشفه مرحله غایی تکاملی است که گابریل را از خودمداری و خودپنداری به همدلی با گرتا و دلسوزی با خویشان و عشق به همه آدمیان رسانده است.

او در همان حالی که فرود آمدن برف را تماشا می کند در ذهنش چنین می گذرد که زمان آن رسیده بود تا به سوی غرب عزم سفر کند.

امکان دارد که این کلام عجیب دال بر زندگی یا مرگ باشد. اگر بخواهیم داستان را در مجموعه «دوبلینها» در نظر بگیریم، تجلی یا مکاشفه عبارت است از بیان غایی مضامین مرگ در «دوبلینها».

برفی که سراسر ایرلند را پوشانده است نیز تجسم سکون مرگبار ملت ایرلند است همچنین گورستان تک افتاده ای که مایکل فیوری در آن مدفون است تجسمی از پایان امید و عشق فردی است.

افزون بر آن، صلیبهای خمیده ای که توده برف بر آن نشسته است کلیسای معیوب و تهی از معنویت ایرلند را فرامی نماید.

اما اگر داستان «مردگان» را به تنهایی بررسی کنیم چنین نتیجه ای نمی گیریم. بلکه سفر به سوی غرب را آغازی برای رسیدن به زندگی نو می پنداریم و رشته ای از تصاویر نوزایی را در آن می بینیم. هر چند که برف سراسر ایرلند را پوشانده است، ولی در مدخل رودخانه «شانون» به سرعت در کام آب فرو می رود و بیخ آن در آبهای بزرگ حیات ذوب می شود.

برف مذاب با تغییر در قهرمان داستان مقارنه ظریفی می یابد. به این ترتیب که خودبینی سرد او را، گرمای انسان گرایی اش زایل می کند. از همین رو برف مذاب رمز غسل تمهید پنداشته می شود و از این حیث نه تنها به گابریل بلکه به همه مردگانی که زیر برف آرمیده اند حیات مجدد به ارمغان می آورد.

پانویس

۱. تجلی، مکاشفه یا «ای فنی» نوعی تازه در داستان نویسی است. در این نوع داستان، خواننده در پایان در لحظه ای ناگهان چیزی را کشف می کند، و به وسیله یک جمله، یک حرکت یا یک عبارت که اغلب بسیار ساده و پیش پا افتاده است، بر خواننده تمامی داستان روشن می شود. در این نوع داستان نویسی، وضوحیت یا موقعیتی به طور ناگهانی آشکار می شود.
منابع:

۱. «جهان داستان»، جمال میرصادقی.
۲. «دوبلینها و نقد دوبلینها»، ترجمه صالح حسینی.